منوچهر جمالی

مقاومت وسرپیچیِ ملت برشالودهِ خـردش

« چرا ، کاوه ، همه ملت میباشد ؟ »

این خرد انسانست
که حقانیت به سرپیچی ازهرقدرتی را میدهد .
سرپیچی ازقدرت ، برپایه مشروعیت دینی،
نابود سازندهِ اصالت خرد درانسانست.

انسانها برپایه خردِ خود، حق مقاومت وسرپیچی دربرابر حکومت بیداد ، یا هرحکومتی که براصل « قهروتهدید » بنا شده باشد و زندگی وخرد مردمان را میآزارد ، دارند . این حق ، درشخصیت داستانی « کاوه » درشاهنامه پیکریافته است . بسیاری می انگارند که « کاوه » ، یک پهلوان ویک شخص بوده است . درحالیکه اگر به دقت بررسی شود ، **کاوه** ، **نماد** « **خردِ بهمنی همه انسانها درجامعه است** » **که حق نگهبانی زندگی وخرد را به عهده دارند** ، و این درواقع، کل جامعه است که به فرمان خردِ خودشان ، برضد حکومت بیداد وستم برمیخیزند، و آن حکومت را سرنگون میکنند . **این خردِ خودِ انسانهاست که حقانیت به سرپیچی ومقاومت میدهد** .

کاوه درفرهنگ ایران ، نماد اصل سرپیچی و ایستادگی دربرابر« اصل قهرو ترس انگیزی » است، ودربرابر این قدرتها که « جان وخرد مردمان » را میآزارند، میایستد.**خرد بهمنی که گوهروطبیعت همه انسانهاست ، برضد « حکومت وقدرتی » است که « زندگی وخرد مردمان » با قهروتهدید بیازارد** . بهمن که خردِ گوهری درانسان است ، درفرهنگ ایران ، «ضدِ خشم » است ، و خشم ، « بُنِ قهرو ترس انگیزی وکین ورزی» شمرده میشده است . **هرحکومتی وقدرتی وحزبی و طبقه ای و آموزه ای ، که درجامعه ، برپایه قهروتهدید برضد جانها وخردها پیدایش یابد ، برای ایرانیان هیچگونه « حقانیتی » ندارد** . خرد بهمی درانسانها ، فقط به حکومتی و قدرتی ، حقانیت میدهد ، که از تجاوز وخشونت وقهرو وحشت انگیزی ، برای حکومت وقدرت ، استفاده نکند . و به محضی که حکومت یا قدرت درجامعه ، از قهرو تهدید ، برای بقای خود ، استفاده کرد ، بلافاصله ، **حقانیت** خود را به حکومت وقدرت (نگهبانی وپاسداری جامعه) از دست میدهد . «**مشروعیت» که استنتاج**ِ « **داشتن حق به حکومت وقدرت برپایه شریعت باشد** » ، **درفرهنگ ایران ، فاقد اعتبار وارزش هست** . درفرهنگ ایران ، حقانیت به حکومت باید فقط وفقط از خردِ بهمنی (خرد ضد ِخشم) همه مردمان ، سرچشمه بگیرد .درفرهنگ ایران ، اصطلاح « خشم » ، چنین معنائی داشته است . این خرد بهمنی ، که سامانده وآراینده اجتماع و اداره کننده جامعه ومعمار شهرگانی (مدنیت) و بنیاد گذار حکومتست ، درهرانسانی هست . یا به عبارت دیگر، تنها جمهورمردم ، حقانیت به حکومت و تاءسیس داد (قانون و نظم وعدالت) دارند . این خرد بهمنی را ، آسن خرد ، خرد مینوئی ، پیش - خرد (یعنی خرد گوهری درفطرت انسان) میناميدند. درفرهنگ ایران ، بهمن وخرد بهمنی ،

نادیدنی و ناگرفتنی است ، یعنی ، هیچ قدرتی نمیتواند و حق آنرا نیز ندارد که به آن دست یابد و آن را تصرف کند و تابع خود سازد .

این بهمن وخرد بهمنی ، در« ارتا » که « قانون وحق وعدالت ونظم» باشد ، دیدنی وآشکار میشود ، وبه خود صورت میدهد (ارتا خشتره = اردشیر) . این ارتا (= ایرج = ارس) ، اصل همیشه ازنو، سبزوتازه شونده درتاریخ و درزمان میباشد ، وچون اصل همیشه ازنو ، سبزوتازه شونده است ، «مرغ» یا« سیمرغ» نامیده میشود . مرغ و سیمرغ ، پیکریابی این اصل و به معنای « اصل همیشه ازنو، سبزشونده » است . « مُرغ maregha» و « مَرغ mareghaa» هردو دراصل ، یک واژه اند . چرا هم به« پرنده» ، و هم به « چمن » یک نام داده شده است، ولو آنکه سپس دوگونه تلفظ شده است تا پرنده از چمن، ازهم بازشناخته شوند ؟ چمن (= مَرغ) یعنی آنچه همیشه به غایت سبزوخرّم و درهم روئیده است . چمن که مَرغ (مرغزار، مرغاب) و فریس (فریش= فرش) هم خوانده میشده است ، نماد اصل « فَرَش گرد ، باززائی » بوده است . آنچه را ما امروزه « مُرغ » مینامیم ولی دراصل « مرغ =maregha » است ، درست به معنای « اصل همیشه ازنو سبزشونده » است. **سیمرغ که خدای ایران بوده است ، اصل همیشه ازنوسبزشونده درهرجانی ودرهر انسانی ، شمرده میشد ، نه یک شخص ِ جدا ازجانها ، وفراسوی جانها وجهان** .

« ارتا » ، یعنی حق وعدالت ونظم که ازخردِ بهمنی انسانها پیدایش می یابد ، همیشه ازنو ، ازاین خرد نهفته و دسترسی ناپذیرو تصرف ناپذیر ازقدرتها درگوهر انسانها ، سبزو تازه میشود .

همین ارتا هست که در داستان فریدون و سرکشی دربرابر ضحاک ، صورت « کاوه » به خود میگیرد، و کاوه نامیده میشود . کاوه ، همان ارتا هست که جامه خود را گردانیده ، و دراینجا ، چهره سرکشی خرد انسان را دربرابر حکومتهای بیداد به خود گرفته است . چرا ؟
درسانسکریت دیده میشود که kavi که درفارسی همان« کاوه» باشد ، دارای معانی گوناگون هست واین معانی چهره های یک اصل هستند و ما بدینسان میتوانیم بیابیم که مقصود ازاین نام ، چه بوده است . 1- به معنای **فرزانه** هست وفرزانه به کسی اطلاق میشد که بینش زاده ازگوهرخود داشت 2- **سرود خوان** (دستان سرا) 3- به معنای **جُغد** است 4- به معنای **ونوس** در لاتین است ، که درفرهنگ ایران ، « **رام** » ، خدای شعرو موسیقی و رقص وشناخت ، و پیکریابی سیمرغ یا ارتا هست (نخستین عنصر درگوهرانسان) . **جغد** که سبکشده واژه « جوغ + تای = یوغ + دای) است ، **در دوره چیرگی اسلام ، پرنده ای منحوس وشوم شده است و جایگاه اورا درویرانه ها کرده اند** . چرا ؟ جغد ، اینهمانی با بهمن وخرد بهمنی انسان داشته است که درتاریکی نیز می بیند . **این خرد بهمنی است که « خرد شهرساز و بنیاد گذارحکومت » میباشد ، واوست که مسئول آباد کردن وایجاد مدنیت (شهرگانی) است** . دریونان هم ، جغد ، نماد حکمت ومرغ زنخدا« آتنا » ، خدای شهر آتن شمرده میشد ، و برروی سکه ها آتن نیز ، به گونه ای برجسته ، نقش میشده است . **با شوم و منحوس ساختن جغد ، این خرد سامانده اجتماع و خرد قانون گذار و بنیاد گذارحکومت درانسانهاهست که به عمد ، تبعید به « ویرانه ها » ساخته شده است** . دیگر حکومتگران وشریعتمداران ، چنین خردی را درانسانها ، به ویرانه ها تبعید میکنند وطرد کرده اند ومنحوس وشوم میشمارند . با نحس وشوم ساختن جغد،

خرد سامانده وآباد سازنده وحکومت ساز انسانها ، مطرود گردیده و در ویرانه جای داده شده است . این خرد ی که درانسان ، اصل آباد سازنده گیتی و بنیاد گذارنده حکومت است ، شوم و نحس ساخته شده است . **ازاین معانی kavi درسانسکریت ، میتوان دریافت که کاوه همان بهمن ، همان خرد سامانده و قانونگذار انسانیست** ، واین خرد است که در زُهره (رام) یعنی « مبدءزندگی » ، درشناخت، شکل به خود میگیرد . و درست در شاهنامه نیز رد پای این هویت کاوه ، باقی مانده است . هنگامی که کاوه ، برای دادخواهی، رویاری ضحاک ، اصل آزارنده جان وخرد میایستد ، خود را با یک اشاره ، معرفی میکند . روز نوزدهم هرماهی که روز « ارتافرورد = ارتای فروهر» باشد، روز سیمرغست ، چون ارتای فروهر،« جانان» ، یا سیمرغست ، و چنانکه زرتشتیان ترجمه میکنند « فروهرهای پارسایان .پرهیزکاران وموءمنان» نیست .

روز 19 روزسیمرغ ، و روز بیستم، روز رام ، و روز بیست ویکم ، روز بهرامست، واین سه ، سه تا یکتای فرهنگ ارتائی ، در« تخم یا طبیعتِ هرانسانی » هستند .

مرا بود هژده پسر درجهان   ازایشان یکی مانده است این زمان

این هیجده پسربا کاوه ، همان نوزده هستند

ببخشای برمن یکی را، نگر   که سوزان شود هرزمانم جگر

سپهبد (ضحاک) بگفتاراوبنگرید   شگفت آمدش، کان شگفتی بدید

بدو باز دادند فرزند اوی   به خوبی بجستند پیوند اوی

پس کاوه که باپسرانش، نوزده تا هستند، همان ارتا یا سیمرغ هست ، و این 1-ارتای فروهر و2- رام و3- بهرام ، باهم ، گوهر وطبیعت هرانسانی را تشکیل میدهند.

فروهر، که « فرا+ ورتن » باشد ، اصل گردیدن (ورتن= werden آلمانی) و گشتن وتحول و دگردیسی (متامورفوز) هست . ارتا فرورد ، ارتا ، حق و عدالتیست که همیشه دگردیسی می یابد، و تازه میشود، و همیشه ازنو برمیخیزد ، همیشه ازخاکسترش بر میخیزد، همیشه ازنو سبزمیشود ، همیشه به پا میخیزد و مقاومت وسرپیچی میکند .

ضحاک ، که اصل آزارنده جان وخرد است ، برای استحکام حکومت هزارساله اش ، میگوید ، سندی (محضری) بنویسید و زیر آن ، همه بزرگان و مراجع و روءسای دین وحکومت ، شهادت یا گواهی بدهند و امضاء کنند که این حکومت ، حکومت عدل وحقیقت است، و هیچگاه حکومت جبرواستبداد و جان آزاری وخرد آزاری نبوده است .

یکی محضر اکنون بباید نوشت
که جزتخم نیکی، سپهبد(ضحاک) نکشت
نگوید سخن ، جز همه راستی
نخواهد به داد اندرون ، کاستی

«محضر»، سندیست که برای اثبات حقی ، به مهر وگواهی جمیع رجال و مراجع میرسانند وفتوی وشهادت میدهند که این حکومت ، جزتخم نیکی نمیکارد و غیرازحقیقت ، هیچ نمیگوید و درعدالت ، هیچ کم وکاستی ندارد . این حکومت ، مُجری کامل عدالت وحقیقتست . و وقتی کاوه , یعنی ارتا ، یعنی همان خردی که اصل قانون وعدالت در نهاد همه مردم هست ، آنجا برای دادخواهی حضور می یابد، و آخرین پسرش را پس میگیرد، ضحاک ازاو نیز میخواهد که این سند را امضاء کند و صحت این ادعاهارا بپذیرد:

بفرمود پس کاوه را پادشا　　که باشد بدان محضر اندر گوا
چو برخواند کاه همه محضرش　　سبک سوی پیران آن کشورش

خروشید ، که ای پایمردان دیو   بریده دل از ترس کیهان خدیو
همه سوی دوزخ نهادید روی   سپردید دلها، به گفتاراوی
نباشم بدین محضراندر گوا   نه هرگز براندیشم ازپادشا
خروشید وبرجست لرزان زجای
بدرّ ید و بسپرد ، محضر به پای

کاوه ، خرد بهمنی انسانها ، که اصل پیدایش حق و عدالت هستند ، این سند و کتاب یا قانون اساسی ، این حقیقت نامه را میدرّد ، و پیشاپیش ضحاک و همه قدرتمندان وملازمان و همکارانش زیر لگد میکوید . این کتاب وسند، واین امضاها وگواهیها ، هیچ ارزشی ندارند . قانون و حق وعدالت ، آنچیزیست که ازخرد بهمنی انسانها سرچشمه میگیرد .